

از خاک تا جلال

عهدجدید، درس ۲۱- رسالات زندان

از گزارش پولس درباره‌ی زندگی خودش در دوم قرن‌تیان، باب یازده متوجه می‌شیم که او متحمل خطرات زیادی شد و بارها دستگیر شد و سابقه‌ی حبس داشت که قطعاً ناخوشایند بود. بعضی از حبس‌های او کوتاه بود، مثل موردی که در مشاجرہ‌ی فیلیپیان اتفاق افتاد، اما دوران حبس طولانی هم داشت؛ یکی در قیصریه، و بعد دو سال در خونه‌ای در روم زندانی بود، که این در دوران امپراطوری نرون بود و او نهایتاً پولس رسول رو اعدام کرد، و سپس حبس نهایی او در روم، تحت حکومت نرون بود که کشته شد.

اما در یک مقطعی در طول این حبس‌ها، چهار نامه‌ی بسیار مهم نوشت که رسالات زندان پولس نامگذاری شده. ما مطمئن نیستیم در کدام زندان بود، اما به نظرم، مدارک به نفع اولین زندان در رومه که دو سال در روم موند و از اونجا این رسول، این نامه‌های مهم رو نوشت.

و رسالات زندان شامل رساله به فیلیپیان، رساله به کولسیان، رساله به افسسیان و بعد رساله‌ی کوتاهی به فیلیمونه. پس ما در این جلسه، مقدمه‌ی کوتاه و مرور مختصری بر این چهار نامه خواهیم داشت، و اولی، نامه به فیلیپیان. فیلیپیان، یکی از رسالات مورد علاقه‌ی من از رسالات پولس رسوله و در تاریخ کلیسا، اسمش، رساله‌ی خوشی هست، چون بارها در این نامه، پولس درباره‌ی خوشی خودش صحبت می‌کنه که متداومه و بعد مردم فیلیپی رو تشویق می‌کنه که در این خوشی پولس شریک بشن؛ و این زمانیه که از زندان براشون نامه می‌نویسه! او گفت، «من شادمانم؛ بنابراین شما هم شاد باشید.» و پولس در این زمان، احتمال مرگ قریب الوقوعش رو پیش بینی می‌کنه، اما با انتظار شادی بخش، مشتاق آینده هست. و البته این موضوع صرفاً در رساله به فیلیپیان نیست، بلکه در همه‌ی نامه‌های این رسوله. این نمونه‌ی خوشی، بارها دیده می‌شه و به نظرم می‌تونیم بگیم این میوه‌ی روح القدس باید در سطح چشمگیری در زندگی همه‌ی مسیحیان حقیقی دیده بشه و ظاهر بشه.

بله، ما باید در ماتم و اندوه این دنیا شرکت کنیم، و مشتاق باشیم که به خاطر مسیح، از وادی سایه‌ی موت عبور کنیم، و بله، گاهی اوقات محزون می‌شیم، اما نابود نمی‌شیم و اندوهگین می‌شیم، اما حالت اساسی یک مسیحی باید خوشبینی شادی بخش باشه، چون می‌دونیم به کی ایمان داریم و اعتماد ما به اوست، و می‌دونیم خدا قطعاً غالب می‌شه. پس خوشی ما یک دلیلی داره.

مثلاً پولس درباره‌ی رضایت و خرسندی و آرامش درونی خودش صحبت می‌کنه و میگه، «آموخته‌ام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم.» او گفت، «و دلت را می‌دانم و دولتمندی را هم می‌دانم» و در آخر چیزی که مهمه این که. من می‌تونم در هر یک از این موقعیت‌ها شاد باشم. او فیلیپیان رو تشویق می‌کنه که به یاد بیارند چه کسی عمل نجات بخش رو در جانشون آغاز کرد، و در این یادآوری، به یادشون میاره که کاری رو که خدا شروع کرده، خودش هم به پایان می‌رسونه: «او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.»

حالا دوباره می‌خوام به طور مختصر و گذرا درباره‌ی بعضی از عبارات در فیلیپیان صحبت کنم: او در باب اول، آیه‌ی بیست و یک میگه: «زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع. و لیکن اگر زیستن در جسم، همان ثمر کار من است، پس نمی‌دانم کدام را اختیار کنم. زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم، چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است. لیکن در جسم ماندن برای شما لازم‌تر است.» پولس میگه، «مرددم. نمی‌دونم کدام رو بیش‌تر می‌خوام. در این دنیا بمونم و به این خدمت در نام مسیح ادامه بدم، چون این به نفع شماست، یا تسلیم اشتیاق شخصی خودم بشم و عزیمت کنم و با مسیح باشم، که خیلی بهتره.»

حالا نگرش پولس نسبت به زندگی و مرگ، اینطور نبود که این زندگی بده و زندگی آینده، خوبه، بلکه این دیدگاه شادی بخش پولس برای زندگی در مسیح؛ او میگه، «مرا زیستن مسیح است.» و این خوبه! این زندگی که اینجا ازش لذت می‌بریم، خوبه. اما زندگی آینده خیلی بهتره. مرا زیستن مسیح است و مردن نفع. پولس این سرود معروف و کتاب مقدسی رو به کلیسای فیلیپیان می‌نویسه، «پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، یعنی سخت و محکم بهش نجسبید؛ «لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.» این رسول میگه: «از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌ها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر.»

این دعوتی برای کلیسای مسیحیه که فروتنی عیسی رو سرمشق قرار بده، او خودش رو خالی کرد، نه از الوهیتش؛ چنانکه بعضی از بدعتکارها میگن؛ خدا نمی‌تونه یک لحظه از خدا بودن دست بکشه؛ بلکه خودش رو از امتیازات، از حق و حقوقش، از مقام رفیعی خالی کرد و خادم شد، و پولس به ما دستور میده که در این زمینه از مسیح سرمشق بگیریم.

بعد پولس میگه، خودش به کمال دست نیافته. او در باب سه میگه، «اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم. بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که بخاطر او همه چیز را زیان کردم و فضل شمردم تا مسیح را دریابم. و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله‌ی ایمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است.» بعد در آیه‌ی دوازده میگه: «نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تابحال کامل شده باشم، ولی در پی آن می‌کوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد. ای برادران، گمان نمی‌برم که من بدست آورده‌ام؛ لیکن یک چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده، در پی مقصد می‌کوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است.»

دیروز رو فراموش کن. گذشته رو فراموش کن. من گذشته‌ی خودم یا کارهایی رو که کردم، فراموش می‌کنم، چون امروز یک کاری دارم. جانانان ادواردز میگه، «کار اصلی مسیحی اینه که در ملکوت خدا پیش بره، به طرف مقصد بره، به کمال بلوغ در مسیح برسه، و این رسول در حالیکه در زندان شاده، این کار رو انجام میده.

حالا علاوه بر فیلیپیان، نامه به کولسیان رو هم داریم. و نامه به کولسیان، به دلایلی، یکی از مبهم‌ترین رسالات عهدجدیده. من نمی‌فهمم چرا علاقه‌ی کمی به کتاب کولسیان هست، چون کتاب کولسیان، یکی دیگه از شاهکارهای پرشکوهیه که پولس رسول نوشته؛ و دوباره می‌بینیم که پولس نقش الهیدان عملی رو اجرا می‌کنه. دوباره او اجتماع مسیحی اولیه رو می‌بینه که در خطر تهاجم و استیلا جدی بدعت‌هاست.

ما نمی‌دونیم چه زمانی ناستیسیم در کلیسای اولیه به طور کامل ظاهر شد، اما تمایلات ناستیکی، قطعاً در اجتماع مسیحی کولسیان رخنه کرده بود. ناستیک‌ها؛ و کلمه‌ی "ناستیک" از کلمه‌ی یونانی "گنوسیسی" میاد که به معنای دانسته؛ و ناستیک‌ها، یک نوع گروه مرموزی بودند که معتقد بودند کانال ارتباطی خاصی با دانش الهی دارند و مذهبشون، یک آمیزه، ترکیب و آمیزش همسان‌گرایی با ایده‌های گوناگون فلسفه‌ی شرقی، مذهب دوگانه‌باوری و فلسفه‌ی یونانی و تعدادی از عناصر مسیحیت بود، و اونها دیدگاهی از الهیات و مذهب رو معرفی کردند که نهایتاً اون دیدگاه جایگاه عیسی رو در حد یک فرشته، تنزل دادند. و ناستیک‌ها حداقل به طرز احمقانه‌ای، به شکل‌های گوناگون، فرشتگان رو پرستش می‌کردند.

پس این رسول در برخورد با کولسیان باید برتری عیسی رو بر همه‌ی فرشتگان نشون می‌داد، و فرق بین مسیح به عنوان پسر خدا و این فرشتگان رو نشون می‌داد، اگرچه شاید اونها بالاتر از انسان‌ها بودند، اما هنوز مخلوقند.

حالا یکی از توصیفات ساده‌ی کتاب کولسیان، توصیف این کتاب به عنوان کتابی هست که مکاشفه‌ی عالم‌گیر بودن مسیح رو به ما میده؛ اینکه مسیح صرفاً نجات‌دهنده‌ی یهودیان یا مسیحی‌های اسرائیل نیست، بلکه همونطور که یوحنا در انجیلش

آشکار کرد، او لوگوس ابدیه، نظر به اینکه نویسنده‌ی عبرانیان گفت: «او فروغ جلال خداست»؛ یعنی این مسیح که برای نجات ما آمده، خداوند جهان، خداوند کائنات.

حالا پولس اینجا درباره‌ی کار خودش و کار مسیح در باب اول صحبت می‌کنه. در آیه‌ی پانزده، او گفت، «او صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی آفریدگان. زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوات؛ همه بوسیله‌ی او و برای او آفریده شد. و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد.»

این همون عالم گیر بودن هست. مسیح، جوهر جهان. یعنی جهان توسط او آفریده شد، جهان برای او آفریده شد، و جهان توسط او در کنار هم قرار گرفت.

او هدف خلقته. یعنی این یکی از چیزهایی هست که به نظر ما که می‌خوایم مفهوم ایمان مسیحی رو درک کنیم، باید یاد بگیریم. و این عالم گیر بودن مسیح، چون فرهنگ ما که بیش‌تر بت پرستیه تا مسیحی، مذهب رو به عنوان اتاقت خیلی کوچکی برای تسلی شخصی و دلگرمی در زندگی مردم می‌بینه؛ یعنی اگه به عیسی علاقه دارید، به خاطر اینه که عیسی می‌تونه شما رو شاد کنه یا می‌تونه نوعی دلگرمی شخصی به شما بده.

اما به محض اینکه کلیسا درباره‌ی جایگاه عالم گیر عیسی مسیح صحبت می‌کنه؛ اینکه او پادشاه جهان که همه‌ی رهبرهای دنیا باید به او پاسخگو باشند و همه‌ی قدرت‌های این جهان، تحت سلطه و اقتدار او هستند، این زمانیه که کلیسا به زندان می‌فته و توسط قیصرهای این جهان به آتش کشیده میشه.

پس پولس رسول بهای موعظه‌ی مسیح عالم گیر رو در زمان خودش درک کرد. او می‌دونست برایش یک بهای شخصی داره و درباره‌ی این صحبت می‌کنه که نقص‌های زحمات مسیح رو در بدن خودش به کمال می‌رسونه.

حالا در این رساله، حتی یک لحظه هم پیشنهاد نمی‌کنه که نقصی در ارزش رنج عیسی بود، بلکه میگه بدن مسیح، به طور خیلی محدود، یک تجسم متوالیه.

به همین دلیل بدن او نامیده شده، و اگه کسی می‌خواد در بدن مسیح که امروز در این جهان، مشارکت کنه، باید مشتاقانه رنج و مصیبت و فروتنی او رو بپذیره، این موضوع تکراری پولسه؛ دوباره وقتی او میگه، «اگه در فروتنی عیسی شریک بشید، در جلال عیسی هم شریک می‌شید، اما اگه با رنج‌های مسیح همدردی نکنید، در جلالش هم سهمی نخواهید داشت».

خُب، باید به سرعت به سراغ افسسیان برم. افسسیان، یکی دیگه از نامه‌های پرشکوه این رسوله. یک چیز تقریباً غیرعادی در افسسیان هست. این نامه به ایمانداران افسس نوشته شد، و این کلیسا رو پولس بنا کرد، بعد به اونجا برگشت و مجدداً بازدید کرد.

او صمیمانه اونها رو می‌شناخت، ولی برخلاف رسالات دیگرش، در این نامه، تقریباً هیچ اشاره‌ی شخصی به مردم وجود نداره. و نظریه‌ی اولیه‌ی تاریخ کلیسا اینه که نامه‌ی اصلی افسسیان توسط پولس نوشته شد و با این هدف بود که این نامه به صورت بخشنامه در یک کلیسا خونده بشه و بعد توسط یک مبشر- به جماعت کلیسایی دیگه‌ای فرستاده بشه و بعد در کلیساهای مسیحی بچرخه.

افسسیان، فشرده‌ای از رومیانه، میشه گفت نسخه‌ی کوتاه‌تر کتاب رومیانه، و موضوعاتی که اینجا می‌بینیم، اگرچه یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های کتاب افسسیان درباره‌ی ماهیت کلیساست، اما ماهیت کلیسا نه تنها به عنوان بدن مسیح، بلکه به عنوان جماعت برگزیدگان.

کتاب افسسیان، تکرار آموزه‌ی بزرگ عادل شمردگی فقط بوسیله‌ی ایمانه، اما تأیید واضح درک این رسول درباره‌ی فیض از پیش تعیین شده‌ی خدا هم هست. گاهی وقت‌ها که وارد مباحثات می‌شیم و غالباً حتی درباره‌ی آموزه‌ی از پیش برگزیدگی استدلال می‌کنیم، این معمولاً همه رو تحریک می‌کنه، چون این خیلی سخت و بحث برانگیز و مهم هست. گاهی اوقات مردم طوری عمل می‌کنند که انگار ایده‌ی از پیش برگزیدگی توسط جان کلونین یا مارتین لوتر یا بعضی از افراد قرن شانزدهم یا

حتی سنت آگوستین ابداع شده، و فراموش می کنند که مفهوم از پیش برگزیدگی؛ کلمه‌ی از پیش برگزیدگی؛ در نامه‌های پولس رسوله، و در هیچ جایی واضح‌تر از کتاب افسسیان ذکر نشده.

و من به مردم می‌گم، «اگه می‌خواید کتاب مقدس رو جدی بگیرید و تعالیم رسولان رو دریافت کنید، باید تعلیم درستی درباره‌ی از پیش برگزیدگی داشته باشید. ما می‌تونیم استدلال کنیم که چه کسی آموزه‌ی درست از پیش برگزیدگی رو داره، اما اگه می‌خواید به کتاب مقدس وفادار باشید، باید یک نوعی از آموزه‌ی از پیش برگزیدگی رو داشته باشید.» اجازه بدید بیانیه‌ی ابتدایی که پولس در رساله به افسسیان نوشته براتون بخونم. آیه‌ی سه از باب یک، «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جای‌های آسمانی در مسیح. چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر— خواننده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده‌ی خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.»

منظورم اینه که اینجا پولس رسول این نامه رو با بیانیه‌ی هدف حاکمانه‌ی خدا آغاز می‌کنه که قومش رو پیش از آفرینش جهان برگزید، اونها رو از پیش تعیین کرد که در خانواده‌ی خدا فرزندخونده بشن و با مسیح آشنا بشن. برای چه هدفی یا بر اساس چه پایه‌ای؟ بر اساس اعمال ما؟ نه. بر حسب خشنودی اراده‌ی او. انگار وقتی پولس خلاصه‌ی انجیل رو در افسسیان اعلام می‌کنه، با این مطلب شروع می‌کنه، «یادتون باشه کی هستید، و یادتون باشه خدا براتون چی کار کرده و کار خدا در بنیاد نهادن شما به عنوان عضو خانواده‌اش، یک فکر ثانوی در عملکرد برنامه‌ی خدا نبود، بلکه این چیزیه که خدا پیش از آفرینش جهان برنامه‌ریزی کرد؛ اینکه هر ایمانداری در برنامه‌ی ابدی خدا برای قومش و کلیساش شرکت داره.

و اگه در اولویت فیض در عهدجدید شک دارید، باید با دقت به باب دوم افسسیان نگاه کنید که یک تضادی پیش روی ماست، تضاد بین رفتار ما در ماهیت سقوط کرده، اینکه ما مطابق اصول رئیس قدرت هوا رفتار می‌کردیم، مطابق جریان این جهان رفتار می‌کردیم، طبیعتاً در گناه مُرده و متجاوز بودیم؛ ولی خدا با رحمتش ما رو احیا کرد، ما رو با مسیح زنده کرد. و بعد موضوع بزرگ اینه: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله‌ی ایمان و این»؛ یعنی حتی ایمان؛ «از شما نیست، بلکه بخشش خداست.»

زندگی مسیحی، بر اساس مفهوم سرمشق‌گیری از خدا و گام برداشتن با روحه. بعضی از اینها رو می‌شه بر اساس روابط درک کرد و اینکه باید چطوری باشند؛ اقتدار والدین بر فرزندانشون که از طرف خداست؛ اینکه ما به عنوان فرزند از والدینمون اطاعت می‌کنیم؛ رابطه‌ی زن و شوهر؛ رابطه‌ی مردم با فرمانروایان. همه‌ی اینها به لحاظ مفاهیم عملی مسیحیت بیان شده. و نهایتاً پولس درباره‌ی چالش پیوسته با فریب‌های شیطان صحبت می‌کنه و نیاز به داشتن ابزارهایی برای دفاع از ایمان مسیحی، این ابزارهای تدافعی، در سلاح‌هایی که خدا به قومش داده، در دسترس ماست، و ما این دعوت رو داریم که اینو بیوشیم، اسلحه‌ی کامل خدا رو به تن کنیم تا تیرهای آتشین دشمن رو خاموش کنیم و با سرمشق‌گیری از مسیح زندگی کنیم، همونطور که او هم از پدر سرمشق می‌گرفت.